

## نقد ترجمه آیات در تفسیر پرتوی از قرآن\*

محمدعلی کوشا

ترجمه، برگرداندن متنی از زبانی به زبان دیگر با رعایت مفهوم و محتوای آن متن است. ترجمه قرآن در واقع (فشرده تفسیر) به حساب می‌آید، نه (تفسیر فشرده)؛ بر این اساس ترجمه باید منعکس - کننده مفهوم و محتوای زبان مبدأ با رعایت آرایش‌های لفظی و خالی از هرگونه زواید در زبان مقصد باشد؛ بنابراین برای برگرداندن متنی از زبانی به زبان دیگر، دو عنصر لازم و ضروری می‌نماید: نخست (عصر ادب) و دوم (مایه هنر). عنصر ادب را در علم صرف، نحو، اشتقاق و لغت، و مایه هنر را در معانی، بیان و بدیع باید جستجو کرد.

در میان تفاسیر فارسی قرآن کریم، از قرن چهارم تا کنون آثار ارجمند گوناگونی از آنها همراه با ترجمه آیات عرضه شده است که هر کدام ویژگی‌های نوع خود را دارند. معرفی هریک از این آثار پراج که علاوه بر ترویج فرهنگ قرآن، متضمن احیای زبان فارسی نیز هست، برای دوستداران اسلام و ایران، امری لازم و ضروری می‌نماید. تفسیر فارسی (پرتوی از قرآن) به قلم توانای عالم مجاهد و مبارز حقیقت‌جوی خستگی‌ناپذیر، مرحوم آیت‌الله سید محمود طالقانی - رضوان الله علیه - از آن جمله است. این تفسیر ماندگار و بس استوار به قلم مؤلف بزرگوار آن در کنج زندان به رشته تحریر درآمده است. مرحوم طالقانی همراه با جهاد عملی، جهاد علمی خویش را در قالب ترجمه و تفسیر قرآن به جامعه قرآنی عرضه نمود. این اثر هرچند ناتمام ماند، ولی همان مقداری که نگارش یافت، گویای عمق اندیشه و درک بالای نویسنده آن از کتاب بی‌نظیر وحی الهی است.

این مقاله، تنها در صدد بررسی و ارزیابی ترجمه آیات قرآن آن تفسیر پرپها و ارجمند است و بحث و بررسی شاخص‌های تفسیری آن را به فرصتی دیگر وامی‌گذارد.

نسخه مورد استناد این نوشتار، چاپ پنجم تفسیر (پرتوی از قرآن) است که توسط (شرکت سهامی انتشار) در شش جلد (سه مجلد) به اهتمام دکتر محمدمهدی جعفری در سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ در تهران منتشر شده است. دکتر جعفری در آغاز جلد سوم در پیش‌گفتاری تحت عنوان (سخنی و توضیحاتی از گردآورنده) می‌نویسد: (و سال‌ها و سال‌ها گذشت تا اینکه قرآن‌شناسی دردشناس از میان امیین برخاست و قرآن را از گوشه قبرستان و بازوی بیمار و تبرک‌خانه نوبریده، به صحنه زندگی وارد کرد و عاشقان را پروانه‌وار به گرد وجود شمع‌سان خود گرد آورد، لیکن شب‌پرکان دشمن با خورشید نتوانستند دید و چون حکومت شبستان در دست آنان بود، بارها و بارها به زندان و تبعیدش افکندند، ولی مگر می‌توان اندیشه را در میان دیوارها به حسب و زنجیر کشید و از تابش نور خورشید برای همیشه مانع شد. زندان به مدرسه تفسیر و بحث قرآن تبدیل گردید و میوه همیشه تازه‌اش به بازار آمد و پرتوی و سپس پرتوهایی از قرآن بر مردم شیفته تأییدن گرفت).

مفسر ارجمند نیز در مقدمه جلد نخستین در وصف قرآن می‌نویسد: (این کتاب تنها کتابی است که با ضمیر هر انسانی سر و کار دارد و می‌تواند در میان تاریکی‌های ماده، درون انسانی را برافروزد و چون شب پرمه و ستاره آن را فروزان گرداند؛ آن‌گاه بامداد روشنی از افق باطن پدید آرد. این یگانه وظیفه علمای دین و پرده‌داران آیین است که تا هرچه بیشتر جمال احکام و اسرار و هدایت قرآن را آشکار سازند... خواننده عزیز! اگر در مطالب این مقدمه و قسمتی از کتاب اشتباه یا لغزشی یافتید، تذکر فرمایید و معذورم بدارید؛ زیرا در مدتی نگارش یافته که از همه‌جا منقطع بوده و به مدارک دسترسی نداشته و مانند زنده‌ای در میان قبر به سر می‌بردم).

آری، استوارتر از قلم روان و شیوای طالقانی، روح سرشار از معنویت و طهارت نفس اوست که این چنین قرآن را وصف می‌کند و فروتنانه خواهان یادآوری لغزش‌های احتمالی خویش به وسیله خوانندگان ترجمه‌اش می‌شود و در جمله‌ای کوتاه و پرمعنا، به موقعیتی که این اثر در آن شکل گرفته و دور از هرگونه مآخذ تفسیری چنین کتابی را عرضه داشته است، اشاره می‌کند. ترجمه آیات قرآن در ضمن تفسیر آن در کتاب (پرتوی از قرآن) - با توجه به بستر زمانی آن - حائز اهمیت فراوان است. اگر این ترجمه ناتمام نمی‌ماند، بی‌گمان در ردیف ترجمه‌های ممتاز قرار می‌گرفت. قلت در لفظ، کثرت در معنا، استواری در نثر و انطباق با متن، از ویژگی‌های این ترجمه است. از میان پنج نوع ترجمه (تحت‌اللفظی، تطبیقی، تفسیری، مضمونی و منظوم)، ترجمه ایشان از نوع دوم است؛ و مراد از ترجمه تطبیقی این است که ترجمه کاملاً بر متن منطبق باشد و این انطباق باید هم در کمیت باشد و هم در کیفیت؛ یعنی حجم ترجمه به اندازه حجم متن و مفهوم و محتوای ترجمه نیز بیانگر مفهوم

و محتوای متن باشد و چیزی هم زاید بر متن نباشد. در این مقام، نخست به بیان نمونه‌هایی از دقت، ظرافت و صحت در این ترجمه پرداخته می‌شود و آن‌گاه (ترک اولی‌های) احتمالی را که هیچ مترجمی کم و بیش پیراسته از آنها نیست، یادآوری می‌گردد.

### نقاط قوت این ترجمه

۱. سوره بقره، آیه ۲۸: (كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَانًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ): چگونه به خداوند کافر می‌شوید با آنکه بیجان بودید، شما را جان بخشید، پس از آن شما را می‌میراند، آن‌گاه زنده می‌کند، سپس به سوی او بازگشت داده خواهید شد.

در این ترجمه جمله (با آنکه بیجان بودید شما را جان بخشید) معادل بسیار مناسب و جالبی برای (وَكُنْتُمْ أَمْوَانًا فَأَحْيَاكُمْ) است که از هر جهت دقت و ظرافت لازم در آن رعایت شده است.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰: (... وَتَخُنُّ نَسِيحٌ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ...): و ما همی با حمد تو تسبیح و برای تو تقدیس می‌نماییم... .

در اینجا دقتی که در ترجمه (نُقَدِّسُ لَكَ) لحاظ گردیده، در کمتر ترجمه‌ای لحاظ شده است؛ زیرا در بسیاری از ترجمه‌ها (لام) در نُقَدِّسُ لَكَ در ترجمه لحاظ نگردیده است؛ در حالی که (نُقَدِّسُ لَكَ) غیر از (نُقَدِّسُكَ) می‌باشد. (نُقَدِّسُ لَكَ) مفعولی می‌طلبد که محذوف است و آن می‌تواند کلمه (أَنْفُسُ) یا (أَفْعَالُ) و یا (قُلُوبُ) باشد؛ به قول فخر رازی در تفسیر کبیر: (نُقَدِّسُ لَكَ) ای نظهرِ انفسنا من ذنوبنا و خطایانا ابتغاً لمرضاتک. او نظهرِ افعالنا من ذنوبنا حتی تکون خالصهً لک. او نظهرِ قلوبنا عن الالتفات الی غیرک حتی تصیر مستغرقهً فی انوار معرفتک).<sup>۱</sup>

مرحوم آیت‌الله طالقانی به خوبی این نکته را دریافته است؛ لذا در تفسیر این آیه می‌نویسد: (در نُقَدِّسُ لَكَ از لام (لک) معلوم می‌شود تقدیس ذات الهی منظور نیست، بلکه تقدیس برای ذات و به سوی آن است).<sup>۲</sup>

مرحوم آیت‌الله معرفت در یکی از مقالات خویش بدین نکته اشاره کرده‌اند که: (نُقَدِّسُ لَكَ، یعنی تطهیر نفس برای آمادگی در حضور ساحت قدس الهی نه تقدیس خود خدا)، و این همان چیزی است که فخر رازی به صراحت آن را گوشزد نموده است؛ در واقع چون ملائکه آدم را مفسد و خون‌ریز می‌دانستند و او را شایسته خلافت نمی‌دانستند و خود را شایسته پاکی و تقدیس می‌دانستند، چنین گفتند. کیوان قزوینی نیز در تفسیرش می‌گوید: (لام (لک) در اینجا نمی‌گذارد که ذات خدا مفعول نقدس باشد).<sup>۳</sup>

۳. سوره بقره، آیه ۶۰: (... وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ): و در زمین تبهکارانه سرکشی نکنید. در این ترجمه حال بودن کلمه (مفسدین) کاملاً منعکس شده است.

۴. سوره بقره، آیات ۲۲۲ - ۲۲۳: (... فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ. نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ...): ... پس آن گاه که پاکیزه شدند، بیاید آنها را آنسان که خدا امر کرده است؛ همانا خدا دوست می دارد توبه کاران را و دوست می دارد پاکی جویان را. زنان کشتزار شما، پس بیاید کشتزار خودتان را هرگونه که می خواهید، و پیشی گیرید برای خود و پروا گیرید خدا را...)

ترجمه (آنئ شیتتم) به (هرگونه که خواهید)، ترجمه ای دقیق و مطابق با شأن نزول آیه و نظر شماری از مفسران دقیق نظر است. توضیحات تفسیری این مفسر نکته سنج نیز ذیل این دو آیه حاکی از واقع بینی و تعقل او در تفسیر قرآن کریم است: (فَأْتُوهُنَّ، امر ارشادی، مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ، هدایت در جهت امر تکوینی است تا هر مؤمن بایصیرت، ناظر به امر و هدایت خدا باشد و انگیزه شهوات و طغیانها او را از امر تشریحی و مسیر تکوین منحرف ننماید. حیث، دلالت به شرایط و زمان و محل دارد؛ آنچنان که اگر به شخصی، بذر و آلات کشت و تولید و زمین مستعد واگذار شود، همین امر صریح و عملی است که باید با نظر به شرایط زمان و مکان، آلات کشت را به کار برد و بذر را در زمین آماده شده بیفشانند و تعطیل وسایل و انحراف و غفلت از شرایط آن، سرپیچی از امر و موجب مؤاخذة است... اضافه نساء به ضمیر جمع مخاطب و تکرار آن، اشعار به تعریف و شناخت زن در جهت اضافه به مرد و تولید دارد، نه از جهت مواهب انسانی یا غرایز حیوانی... این تعبیر قرآن - حَرْثٌ لَكُمْ - جامع و مطابق با واقع است... تکرار حَرْثٌ و اضافه آن به حَرْثِكُمْ به جای (فَأْتُوهُنَّ) ارشادی به همان مسیر حرث است. آنئ، دلالت بر تعمیم زمان و مکان و جهت دارد. در هر زمان و مکان از هر جهتی که تمایل مرد برانگیخته شود، در همان مجرای حرث روی آورد... امر مقید فَأَتُوا حَرْثَكُمْ و تکرار حرث، ارشاد صریح به اتیان در مجرای حرث است و تعمیم (آنئ) منصرف از غیر مجرای حرث می باشد و برای تجویز از مجرای حرث، استدلال به اصل اباحه مورد ندارد).

برای آگاهی بیشتر از تفسیر این دو آیه، به تفسیر المقتطف من عیون التفاسیر از علامه مصطفی الحصن المنصوری (ج ۱، صص ۲۳۷ - ۲۳۹) مراجعه شود. این تفسیر چهار جلدی، تفسیری کم حجم، پرمعنا و دقیق است و در پانوشتها هم از روایات تفسیری بهره گرفته است.

۵. سوره بقره، آیه ۲۲۹: (الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيحُ بِاِحْسَانٍ...): آن طلاق دو بار است، پس از آن نگهداری به حق شناخته و یا رهایی به نیکی...). در این ترجمه، با به کارگیری واژه (آن)، مترجم بزرگوار نشان داده است که الف و لام در کلمه (الطلاق)، مشعر به طلاق رجعی است - که شوهر بتواند بدون عقد مجدد رجوع کند - و در تفسیر آن فرموده است: (مفهوم مرتان = دوبار، فاصله طلاقها از یکدیگر است. ظاهر این آیه و صریح روایات، وجوب فاصله میان طلاقها می باشد؛ پس اگر در یک مجلس و با یک لفظ دو یا سه طلاق واقع شد، فقط حکم یک طلاق را دارد و بعضی در این صورت اصل طلاق را باطل می شمارند. از ابن عباس روایت شده است: جمله (طَلَّقْتَ ثَلَاثًا) مثل آن است که بگوید: قَرَأْتُ الْفَاتِحَةَ ثَلَاثًا. سه بار فاتحه را خواندم، و مقصودش با همین گفتار خواندن سه بار فاتحه باشد. آیا چنین گفتاری راست است یا کلمه نوعی به زبان آورده است؟).

۶. سوره بقره آیه ۲۳۸: (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ): نگهدار باشید بر نمازها و نماز میانه و به پا ایستید برای خدا فروتنانه.

ترجمه ای که از این آیه ارائه شده، ترجمه ای موزون و دل نشین است.

در تفسیر این آیه می گوید: (وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ، عطف خاص به عام برای تخصیص است. در روایات و گفته های مفسرین، مصادیقی برای صلوة وسطی ذکر شده: نماز ظهر یا جمعه؛ چون در وسط روز انجام می شود و همچنین دیگر نمازها که از جهتی در وسط می باشند. یا نماز عصر به استناد گفته رسول خدا(ص) در عصر کارزار احزاب: (مَلَأَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَيُوتِيَهُمْ نَارًا كَمَا شَعَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ حَتَّىٰ غَابَتِ الشَّمْسُ)؛ خدا گورها و خانه های آنان را پر از آتش کند که ما را از نماز وسطی بازداشتند تا آفتاب غروب نمود؛ و روایت دیگری از آن حضرت: (چون نماز عصر بین دو نماز روز و دو نماز شب است و چون غالباً در هنگام اشتغال مردم انجام می شود). از اسامه روایت شده که گفت: (وسطی نماز ظهر است، چه رسول خدا(ص) نماز ظهر را در میان گرمای روز انجام می داد و با او بیش از یک یا دو صف نبود و مردم سرگرم گفتگوها و داد و ستد بودند تا آیه نازل شد). از بیان و موارد این روایت معلوم می شود که تطبیق نماز وسطی به نماز ظهر یا عصر از جهت اشتغال و گرفتاری مردم در این هنگام است و نظر به تعیین در این موارد نیست؛ چون در این آیه جز توصیف (الوسطی) قرینه و نشانه ای از تعیین آن نیست؛ و وسطی، صفت تفضیلی و مؤنث اوسط = وسط تر است که متعلق آن ذکر نشده، باید نظر آیه به هر نمازی باشد که در میان گرفتاریها و کشمکش های غفلت آور برپا می شود).<sup>۵</sup>

در تفسیر طبری، روایات گوناگونی که در آنها هریک از نمازهای پنجگانه مصداق (الصلوة الوسطی) دانسته شده، ذکر گردیده است.<sup>۶</sup> اما پذیرفتن سخن ایشان که مراد از (الصلوة الوسطی) هر نمازی باشد که در میان گرفتاری‌ها و کشمکش‌های غفلت آور، برپا شود، محل تأمل، بلکه اشکال است؛ زیرا (وسطی) صفت برای (صلوة) است و از طرفی (والصلوة الوسطی) که بعد از (حافظوا علی الصلوات) آمده، عطف خاص به عام برای تخصیص و تأکید است که نشان می‌دهد نماز وسطی یکی از نمازهایی است که داخل در (حافظوا علی الصلوات) است و متعلق آن نمی‌تواند چیزی خارج از نمازهای پنجگانه باشد تا اینکه بگوییم مراد از آن نماز در میان گرفتاری‌ها و کشمکش‌های غفلت‌آور باشد؛ بنابراین برای کشف مصداق (صلوة وسطی) باید به روایات صحیح‌السند که دال بر مقصود باشند، متوسل شویم و چون روایات گوناگونی در این باب نقل شده، به گونه‌ای که در هر روایتی یکی از نمازهای پنجگانه مصداق (صلوة وسطی) قلمداد گشته است، برای کشف حقیقت باید به ناچار دست به دامن (قرائن) شویم و دست کم بینیم کدام‌یک از روایات با قرینه خارجی و عینی سازگار است و کدام‌یک ناسازگار. اینجاست که با استفاده از کلمه (وسطی) می‌فهمیم چنین نمازی باید به گونه‌ای در میان دیگر نمازها قرار گیرد که شرایط (وسط بودن) را از جهت وضعی بتوان در آن ثابت دانست و چنین نمازی قطعاً بر نماز عصر قابل انطباق است؛ زیرا میان دو نماز روز و دو نماز شب قرار گرفته است و این خود بهترین قرینه می‌تواند باشد؛ چون جز نماز عصر هیچ‌یک از نمازها چنین جهت وضعی ندارند که در میان دو نماز روز و دو نماز شب قرار گرفته باشد و از آنجا که نمازهای پنجگانه در عصر رسالت و نبوت بیشتر اوقات در پنج وقت جداگانه اقامه می‌شده است و خواندن نماز عصر بعد از نماز ظهر - آن هم با فاصله زمانی - برای شماری از مسلمانان سخت می‌نموده و چه بسا کسانی از حضور در جماعت نمازگزاران عصر به دلیل گرمای روز و یا اشتغالات دیگر سهل‌انگاری می‌نموده‌اند، شاید تأکید این آیه شریفه بر محافظت از آن، از این باب باشد. در تفسیر طبری، ۶۳ روایت از رسول خدا(ص) نقل گردیده که مراد از (الصلوة الوسطی) نماز عصر است.<sup>۷</sup> در تفسیر مجمع-البیان نیز شش قول در تفسیر (الصلوة الوسطی) نقل شده است که بر حسب روایتی از حضرت علی(ع) مراد از آن نماز عصر است.<sup>۸</sup>

۷. سوره بقره، آیه ۲۶۱: (مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ ...): نمودار [زندگی] آنان که همی دهند اموال خود را در راه خدا، همانند دانه‌ای است که برویاند هفت خوشه را... .

ترجمه (مَثَل) به (نمودار)، آن هم با قید توضیحی واژه (زندگی) در میان قلاب، معادلی زیبا و مناسب و توضیحی رسا و گویا به شمار می‌رود و همین‌گونه است ترجمه آیه ۲۶۵ از همین سوره.  
۸. سوره آل عمران، آیات ۲-۳: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ...): همان خدا، نیست خدایی مگر همان خدای بس زنده پاینده برپادار، همی فروفرستاد بر تو کتاب را به حق... .

ظرافت این ترجمه، به ویژه معادل بجا و مناسب واژه مرکب (پاینده برپادار) برای (قیوم)، بر اهلیش پوشیده نیست.

۹. سوره آل عمران، آیه ۲۶: (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ): بگو: بار خدایا، ای دارنده دارایی! همی دهی دارایی را به هر که خواهی و برگیری دارایی را از هر که خواهی و فرهی دهی هر که را بخواهی و زیون کنی هر که را بخواهی، به دست توست گزیدگی؛ همانا تو بر هر چه بس توانایی.

ترجمه این آیات را - از جهت انطباق کامل با متن و ارائه نثری موزون و خوش‌آهنگ - می‌توان زیباترین و ظریف‌ترین ترجمه دانست. ترجمه (مالک) به (دارنده)، (خیر) به (گزیدگی)، (عز) به (فرهی) و (ذُل) به (زیونی) از دیگر ظرافت‌های این ترجمه است.

۱۰. سوره آل عمران، آیه ۱۲۵: (... يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ): (پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشانگذار یاری می‌کند.

در این آیه، کلمه (مَسُوِّمِينَ) که به صیغه اسم فاعل آمده، به درستی به (نشانگذار)، ترجمه شده است؛ ولی بسیاری از مترجمان آن را به (نشاندار) برگردانده‌اند که غلط است؛ زیرا (نشاندار) معادل صیغه مفعولی آن است.

۱۱. سوره قارعه، آیات ۱ - ۳: (القَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ): آن حادثه کوبنده، چیست آن حادثه کوبنده؟ و چه دانستات که چیست آن کوبنده؟) اکثر قریب به اتفاق مترجمان قرآن، کلمه (ما أَذْرَاكَ) را به صورت (تو چه می‌دانی) ترجمه کرده‌اند؛ یعنی فعل متعدی (آدری) را به صورت لازم تصور نموده‌اند؛ به عبارت دیگر (ما أَذْرَاكَ) را در هیئت (ما تدری) درآورده‌اند. این کلمه

جمعاً هفده بار در قرآن کریم به صورت‌های (أذْرِيكْ)، (أَدْرِيكُمُ)، (يُدْرِيكُ) ذکر شده است. از یازده موردی که این کلمه در جزء آخر قرآن آمده (یک مورد به صورت (يُدْرِيكُ) و ده مورد به صورت (أَدْرِيكُ))؛ مرحوم آیت‌الله طالقانی، ۹ مورد آن را به صورت متعدی و دو مورد دیگر را به صورت لازم ترجمه کرده‌اند. در توضیح واژه (ما يُدْرِيكُ) در سوره عبس، آیه سوم چنین می‌گوید: (يُدْرِيكُ) از باب افعال، یعنی (چه تو را دانا کرده)، از (دَرِي): به چیزی دست یافت و علم به آن را فرا گرفت. ما يُدْرِيكُ: با آنکه متعدی است، در خطاب استفهامی و اصطلاح به معنای لازم می‌آید: چه دانی تو؟<sup>۹</sup>

اما مبنای ترجمه چنین فعل متعدی به لازم، در خطاب استفهامی و اصطلاح، شاید به خاطر قالب زبان فارسی باشد که در این‌گونه موارد، قالب لازم آن، مفهوم‌تر و گویاتر از قالب متعدی‌اش می‌باشد؛ وگرنه معنی تحت‌اللفظی آن (چه دانایت کرد)، (چه دانست ات) و (چه چیز فهماندت) می‌باشد. در کلام عرب در مواردی باب افعال در معنی ثلاثی مجرد به کار رفته است؛ مثل (أَعَدَّ البَعِيرُ)؛ یعنی شتر غده درآورد؛ یا کلمه مفلح که به معنی رستگار است. تا اینجا یازده نمونه از ترجمه آیات قرآن - به مصداق (مشت نمونه خروار) - از تفسیر ارجمند (پرتوی از قرآن) که گویای دقت، ظرافت و استواری این اثر پربهاست، ذکر گردید و اینک به بیان نمونه‌هایی از این ترجمه می‌پردازیم که می‌توان گفت ر آنها (تَرَكِ أُولَى اِی) رخ داده است:

### ترک اولی‌های این ترجمه

۱. سوره حمد، آیات ۶ - ۷: (إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ): ما را به راه راست هدایت فرما؛ راه چنان مردمی که بر آنها نعمت ارزانی داشتی، نه کسانی که مورد غضب شده‌اند و نه گمراهان. کلمه (غَيْرِ) مجرور است تا بَدَل از ضمیر (هُم) در (عَلَيْهِمْ) باشد و می‌تواند بدل از (الَّذِينَ) باشد و حتی می‌تواند وصف برای (الَّذِينَ) باشد؛ بنابراین گروه (أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) نه مغضوب‌اند و نه ضالین؛ نه اینکه دو گروه (مغضوبین) و (ضالین) در اصل، در عرض (انعمت علیهم) قرار گیرند که ما مشمول گروه (انعمت علیهم) بشویم؛ ولی مشمول دو گروه بعدی نشویم، بلکه مراد آیه این است که ویژگی‌های گروه دوم و سوم در گروه اول که (انعمت علیهم) باشد، وجود ندارد و اصولاً (مغضوبین) و (ضالین) داخل در (الصراط) نیستند که نفی آنها خواسته شود؛ یعنی این دو گروه تخصصاً از مفهوم (الصراط) خارج‌اند نه تخصیصاً؛ زیرا اگر جز این می‌بود، به جای (غیر) کلمه (لا) می‌آمد که نیامده است. با توجه به نکات فوق، ترجمه دقیق آیه



چنین است: (ما را به راه راست هدایت کن؛ راه آنان که نعمت‌شان دادی که آنان نه مورد خشم قرار گرفته‌اند و نه گمراهند).

گفتنی است در میان مترجمان پیش از انقلاب اسلامی، تنها مرحوم شیخ ابوالحسن شعرانی و سیدعلی نقی فیض‌الاسلام این آیه را به صورت دقیق ترجمه کرده‌اند.

۲. سوره بقره آیه ۱۰: (... وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ)؛ و برای آنان عذاب دردناکی است به سبب آنکه همی تکذیب می‌نمایند.

کلمه (يَكْذِبُونَ) فعل لازم است نه متعدی که (يَكْذِبُونَ) به تشدید حرف (ذ) می‌باشد! بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: (و برای آنان عذاب دردناکی است به سبب آنچه دروغ می‌گفتند).

۳. سوره بقره، آیه ۴۲: (وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ حق را به باطل نپوشید، در حالی که کتمان حق می‌نمایید و آن را می‌دانید.

جمله (وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ) عطف به (لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ) است؛ زیرا (نون) (تکتوما) به جزمی افتاده است؛ چون (لا)ی نهی بر سر آن آمده است؛ بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: (و حق را به باطل درمیامیزید و حق را با آنکه خود می‌دانید، کتمان مکنید).

ضمناً فعل (تَلْبِسُونَ) از مصدر (لَبَسَ) (به فتح لام) از باب (فَعَلَ يَفْعَلُ) به معنی (آمیختن) است؛ اما (تَلْبِسُونَ) از باب (فَعَلَ يَفْعَلُ) از مصدر (لَبَسَ) (به ضم لام) به معنی (پوشیدن) است.

در آیات قرآن، هر جا سخن از لباس پوشیدن است، (يَلْبَسُ) (به فتح باء) به کار رفته و هر جا سخن از (آمیختن) و (مشتبه ساختن) است، (يَلْبِسُ) (به کسر باء) استعمال شده است؛ بنابراین ترجمه آیه (یا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ) (آل عمران / ۷۱)؛ ای اهل کتاب چرا حق را به باطل می‌پوشانید<sup>۱۰</sup> این گونه تصحیح می‌شود: (ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل درمی‌آمیازید؟)

۴. سوره بقره، آیه ۴۰: (... وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ)؛ و به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا کنم.

و نیز همین سوره، آیه ۱۵۲: (فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ)؛ (پس به یاد آرید مرا تا به یاد آرم شما را. با توجه به اینکه در این آیات و امثال آن که مجزوم شدن فعل‌های مضارع (أوف) و (أذکر) به وسیله شرط مقدر است، کلمه (تا) در ترجمه این گونه آیات باید حذف شود؛ زیرا معنایی که به وسیله آن القا می‌شود، با تقدیر شرط در آیه سازگار نیست؛ بنابراین ترجمه صحیح آیات چنین است: (و به عهد من وفا کنید؛ من نیز به عهد شما وفا می‌کنم)؛ (پس به یاد من باشید که من نیز شما را یاد می‌کنم).

همچنین است آیات ۵۸ و ۶۱ از سوره بقره و موارد دیگری در سوره‌های حج / ۲۷؛ قصص / ۳۲ و ۴۹؛ احزاب / ۷۰ - ۷۱؛ فاطر / ۳۷؛ هود / ۵۲؛ محمد / ۳۱؛ غافر / ۶۰ و نوح / ۱۱ - ۱۲.

۵. سوره بقره، آیه ۷۵: (أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ): آیا پس از این، چشم دارید که به سود شما ایمان آرند؟

تعبیر (يُؤْمِنُوا لَكُمْ) با (يُؤْمِنُوا بِكُمْ) فرق دارد؛ اولی به معنی اقرار و اعتراف است و دومی به معنی ایمان آوردن و گرویدن؛ بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: (آیا به این دل بسته‌اید که [یهودان] به سود شما اعتراف کنند؟)

۶. سوره بقره، آیه ۶۹: (... قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاسَ مِنْ أَلْفِئَةٍ...): گفت: می‌گوید: آن گاوی است زرد پررنگ که رنگش بینندگان را شادان می‌نماید.

اشکال در تعبیر (زرد پررنگ) است که به عنوان معادل (صفرأ فاقع) آورده است؛ در صورتی که (فاقع) صفت برای (صفراء) نیست؛ زیرا اگر چنین می‌بود، به صورت (فاقعة) می‌آمد؛ در حالی که (لُون) فاعل برای (فاقع) و جمله (فاقع لونها) صفت سببی برای بقره است (صفت به حال متعلق موصوف)، و واضح است که ضمیر مستتر در فعل (تَسُرُّ) به بقره برمی‌گردد.

ترجمه صحیح آیه چنین است: (گفت: می‌گوید: آن گاوی است زرد - رنگش یکدست - بینندگان را شاد می‌کند).

۷. سوره بقره، آیه ۱۰۲: (وَأَتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ...): و پیروی کردند از چیزهایی که شیاطین همی درباره ملک سلیمان می‌خواندند...

(تلاوت) اگر با حرف جرّ (عَلَى) بیاید، به معنی (تهدمت زدن) و (دروغ بستن) است نه خواندن. در تفسیر المیزان نیز بدین نکته اشاره شده است؛ بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: (و [یهودان] آنچه شیطان‌ها بر ضد فرمانروایی سلیمان تهدمت [ساحری] می‌زدند، پیروی کردند).

۸. سوره بقره، آیه ۲۷۳: (... نَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ...): آنها را به چهره‌هاشان می‌شناسی.

باید توجه داشت (سیما) به معنی (چهره) نیست، بلکه به معنی (علامت)، (نشانه) و (حال و وضع) است؛ البته ممکن است گاهی حال و وضع و نشانه در چهره نمایان گردد؛ بنابراین نباید مصداق را با مفهوم خلط نمود. اگر سیما به معنی چهره باشد، آیه (سِیمَاهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ) (فتح / ۲۹) را چگونه می‌توان معنا کرد؟ آیا می‌توان گفت: (چهره‌هاشان در صورت‌هاشان از اثر سجود نمایان است)؟! هرگز؛ بلکه باید گفت: (بر اثر سجده، علامتشان در چهره‌هاشان نمایان است).

همچنین آیه (يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ) (رحمان / ۴۱)، یعنی (بزهکاران به علامتشان شناخته می‌شوند) و نیز (وَعَلَى الْاَعْرَافِ رِجَالٌ، يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيْمَاهُمْ) (اعراف / ۴۶)، یعنی (بر آن بلندی‌ها مردانی‌اند که همه را به علامتشان می‌شناسند).

۹. سوره بقره، آیه ۱۸۵: (... وَ لَتَكْتُمُوا الْعِدَّةَ وَ لَتَكْبُرُوا اللّٰهَ عَلٰی مَا هَدَيْكُمْ): و باید شماره روزه‌ها را

به پایان رسانید و باید خدای را به آنچه شما را هدایت کرده، به بزرگی یاد کنید.

در این ترجمه، کلمه (وَلْتَكْمُلُوا) و (لَتُكْبِرُوا) به صورت فعل امر ترجمه شده‌اند و در تفسیر آیه هم می‌گوید: (چون امر و لَتَكْمُلُوا، بعد از امر به روزه ماه رمضان است، کمال ظاهری آن به معنای اتمام می‌باشد...); در صورتی که اگر این دو کلمه فعل امر می‌بودند، حرف (لام) با آمدن حرف واو بر سر آن ساکن می‌شد؛ در حالی که لام مسکور در اینجا لام علت است؛ بنابراین ترجمه صحیح آیه، چنین است: (تا اینکه شماره [مقرر] را کامل کنید و خدا را به پاس آنکه هدایت‌تان کرده است، به بزرگی یاد کنید).

۱۰. سوره بقره، آیه ۱۹۸: (وَ اذْكُرُوْهُ كَمَا هَدَيْكُمْ وَ اِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضّٰلِّیْنَ): و یاد آورید او

را آنچنان که رهبری نموده شما را و گرچه پیش از این از گمراهان بودید).

همچنین سوره بقره، آیه ۱۴۳: (... وَ اِنْ كَانَتْ لَكَبِيْرَةً اِلَّا عَلٰی الَّذِيْنَ هَدٰى اللّٰهُ ...): گرچه این

بس گران است مگر بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده است.

سوره آل عمران، آیه ۱۶۴ نیز چنین است.

باید توجه داشت (إن) در این دو آیه، مخففه از مثقله است، نه وصلیه و نه شرطیه؛ پس ترجمه صحیح این دو آیه چنین است: (او را یاد کنید همچنان که شما را هدایت کرده است و به راستی که پیش از آن از گمراهان بودید)؛ (به راستی که [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت‌شان کرده است، سخت گران بود).

۱۱. سوره بقره، آیه ۲۵۶: (... فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى ...) : ... همانا درآویخته به

دست‌آویز استوار... .

(وُثْقٰى) مؤنث (أَوْثَقَ) و صیغه تفضیل است که معادل آن در فارسی با لفظ (تر) و (ترین) می‌آید؛

بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: (به راستی که به استوارترین دستاویز درآویخته است).

۱۲. سوره بقره، آیه ۱۵۵: (وَلَنْبَلُوْكُمْ بِشٰىءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ وَالْاَنْفُسِ

وَالْثَمَرٰتِ وَبَشِّرِ الصّٰبِرِيْنَ): و به یقین می‌آزماییم شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش از

مال‌ها و جان‌ها و بهره‌ها؛ و نوید ده صابران را.

کلمه (أَنْفُس) در این آیه با توجه به اینکه عطف بر (نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ) است، نمی‌تواند به معنی (جان‌ها) باشد، بلکه به معنی (کسان) و (اشخاص) است؛ همچنین در آیه (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) (آل عمران / ۱۸۵) نمی‌توان گفت: (هر جانی چشنده مرگ است)؛ چون اساساً جان‌ها نه می‌میرند و نه ناقص می‌شوند، بلکه جاویدانند؛ بنابراین کم و کاستی در جان، مفهوم و معنای معقولی ندارد. پس ترجمه دقیق آیه چنین است: (و شما را به اندک چیزی از ترس و گرسنگی و کاستی در مال‌ها و کسان و محصولات می‌آزماییم و مژده ده شکیبایان را).

ناگفته نماند در مواردی چند، کلمه (أَنْفُس) و (نَفْس) در قرآن به معنی (روح = جان و روان) نیز به کار رفته است؛ مانند: (وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ) (توبه: ۸۵)، (وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا) (شمس / ۷)، (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ) (فجر / ۲۷)، (وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ) (قیامت / ۲). ولی در باقی موارد - چنان که از استعمال آن برمی‌آید - به معنی (خود)، (کس) و (شخص) می‌آید، نه جان و روح و روان. در آیه (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ) (توبه / ۱۱۱) ترجمه صحیح آیه چنین است: (بی‌گمان خداوند از مؤمنان، خودشان و مال‌هاشان را خریده است؛ به اینکه بهشت برای آنان باشد).

اساساً گاه انسان با مال و ثروتش در راه خدا جهاد می‌کند و یک وقت هم تنها خود به جنگ می‌رود و گاهی هم هر دو را به کار می‌گیرد؛ هم مال و هم تمام قوا و نیروی خود را. در اینجاست که بذل‌النفس و اموال - یعنی به کارگیری نیروی شخصی و مالی در راه خدا - تحقق پیدا می‌کند؛ چه در این راه کشته شود و یا بعد از پیکار زنده بماند؛ بنابراین (بذل‌النفس) در این آیه، تنها شامل (شهیدان) نمی‌شود، بلکه کلیه (جانبازان) و حتی (کسانی که بعد از پیکار، به سلامت تمام از جبهه جنگ برگشته‌اند) نیز شامل می‌شود و این طور نیست که واژه (انفس) - آن‌گونه که بیشتر مترجمان و غیر آنها پنداشته‌اند - در این آیه و امثال آن به معنی (جان‌ها) باشد و در نتیجه تنها شامل حال شهیدان شود نه دیگر مجاهدان مجروح و یا سالم و زنده راه حق!

۱۳. سوره بقره، آیه ۲۸۰: (... وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ): و اگر بخشایش کنید، بهتر است برای شما اگر چنانچه باید بدانید.

در این ترجمه، (آن) ناصبه به صورت (این) شرطیه تصور شده است که صحیح نیست؛ در صورتی که (آن) با فعل مضارع (تَصَدَّقُوا) به تأویل مصدر می‌رود و به صورت (تَصَدَّقُوا) درمی‌آید.

بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: (و صدقه دادن شما، برایتان بهتر است؛ اگر بدانید)؛ یا: (و بخشیدن [مطالبات] برای شما بهتر است، اگر بدانید). ترجمه دوم با توجه به سیاق و محتوای تمام آیه است.<sup>۱۲</sup>

یا: (و اینکه ببخشید برایتان بهتر است، اگر خود بدانید).<sup>۱۳</sup> در این صورت از تأویل بردن خودداری شده است، ولی آن ناصبه در ترجمه لحاظ شده است.

یا: (و صدقه دادن، برای شما بهتر است، اگر می‌دانستید).

بسیاری از مترجمان (آن) ناصبه را در این آیه به صورت (ان) شرطیه ترجمه کرده‌اند! و حتی این لغزش به بعضی از ترجمه‌های منظوم نیز سرایت کرده است:

(اگر تنگدست است آن بینوا بر او گر ببخشید، باشد روا)<sup>۱۴</sup>

که صحیح آن بدین گونه است:

(اگر تنگدست است آن بینوا تصدق بر او هست خیر شما)

۱۴. سوره آل عمران، آیه ۳۷: (... وَكَفَلَهَا زَكْرِيَّا...)؛ و به کفالت گرفت او را زکریا.

این ترجمه در صورتی می‌تواند درست باشد که (كَفَّلَ) را بدون تشدید (فاء) قرائت کنیم؛ در حالی که (كَفَّلَ) با تشدید (فاء) دو مفعولی است. (هاء) مفعول به اول و (زکریا) مفعول به ثانی است و ضمیر مستتر در كَفَّلَ کلمه (اللّه) است؛ بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: (و سرپرستی وی را به عهده زکریا نهاد)؛ یا: (و زکریا را سرپرست وی ساخت).

گفتنی است قرآن کریم را نباید بر اساس قرائت‌های شاذّ ترجمه کرد.

۱۵. سوره آل عمران، آیات ۷۵ - ۷۶: (قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ بَلَى مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ)؛ می‌گویند در برابر امی‌ها بر عهده ما راهی (تعهدی) نیست، و می‌گویند (می‌بندند) بر خدا چنان دروغی و حال آنکه می‌دانند. آری، هر کس به عهد خدا وفا کند و پروا گیرد، پس راستی خدا دوست می‌دارد پرواگیرندگان را.

باید توجه داشت کلمه (بلی) حرف جواب و مخصوص جمله منفی است و دلالت بر ابطال نفی می‌کند و در این گونه موارد، معادل فارسی آن کلمه (چرا) است نه (آری)؛ و در سوره بقره، آیات ۸۱، ۱۱۲ و ۲۶۰؛ آل عمران / ۱۲۵ و انشقاق / ۱۵ نیز چنین است و همین‌گونه است در موارد دیگر از سوره‌ها (در این باره به کتاب معنی اللیبیب ابن هشام، باب اول، حرف الباء مراجعه شود).

۱۶. سوره آل عمران، آیه ۱۱۵: (وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ): و آنچه از خیر انجام می‌دهند، هرگز از آن پوشیده نگردند (ناسپاس نگردند آن را) و خدا بس داناست به منش پروا پیشگان.

(ما) در (ما يَفْعَلُوا) همان‌گونه که در خود این تفسیر تصریح شده، شرطی و ابهامی است نه موصول؛ بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: (و هر کار خیری انجام دهند، هرگز در مورد آن ناسپاسی نمی‌بینند و خدا به [حال] پروا پیشگان داناست).

۱۷. سوره آل عمران، آیه ۱۵۱: (... وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ): و چه بد است جایگاه ابدی ستمگران.

(بِئْسَ) از افعال ذم است نه تعجب! بنابراین کلمه (چه) زاید است و باید حذف شود؛ و همین‌گونه است دیگر آیاتی که این کلمه در آنها به کار رفته است؛ از جمله: بقره: ۹۰، ۹۳، ۱۰۲، ۱۲۶، ۲۰۶ و آل عمران: ۱۲، ۱۶۲، ۱۸۷ و ۱۹۷.

۱۸. سوره آل عمران، آیات ۱۶۶ - ۱۶۷: (... وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا...): و باید مؤمنین را بدانند (و بشناسند)، و باید کسانی را که دورویی کردند، بشناسد.

باید توجه داشت کلمه (وَلِيَعْلَمَ) که دو بار ذکر شده، فعل مضارع است نه فعل امر! زیرا اگر فعل امر می‌بود، با آمدن حرف (واو) بر سر آن، (لام) مجزوم می‌شد؛ در حالی که در اینجا حرف لام آن مکسور است و علت را می‌رساند. ترجمه صحیح آیه چنین است: (تا گرویدگان را بازشناسد؛ و بازشناسد آنان را که دورویی کردند).<sup>۱۵</sup> توضیح: در مقام تفسیر روشن است که در اینجا مراد از (بازشناس)، همان (بازشناساندن) یا (معلوم داشتن) است.

۱۹. سوره آل عمران، آیات ۱۷۰ - ۱۷۱: (... وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ... يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ...): ... و می‌خواهند مژده دهند به کسانی که تا کنون از پشت سرشان بدانان نپیوسته‌اند... می‌خواهند مژده دهند به نعمتی از خدا....

باید توجه داشت فعل (يَسْتَبْشِرُونَ) از مصدر (أَسْتَبْشَرُ)، لازم است نه متعدی؛ بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: (... و به حال کسانی که از پی آنان به آنان نپیوسته‌اند، شادمانند... به نعمتی از خدا شادمانند).

۲۰. سوره آل عمران، آیه ۱۷۵: (إِنَّمَا مَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي كُنْتُمُ الْمُؤْمِنِينَ). این تنها همان شیطان است که دوستانش را به ترسیدن برمی‌انگیزد؛ پس شما از آنها نترسید و از من بیم داشته باشید، اگر مؤمن هستید.

در ترجمه این آیه، بیشتر مترجمان لغزیده‌اند؛ زیرا توجه نکرده‌اند که فعل (يُخَوِّفُ) در اینجا دو مفعولی است؛ یعنی (يُخَوِّفُكُمْ أَوْلِيَاءَهُ) که (كُمْ) مفعول اول آن در تقدیر است، مثل: (أَعْطَيْتُ الْأَمْوَالَ) یعنی (أَعْطَيْتُ الْقَوْمَ الْأَمْوَالَ). بعضی هم گفته‌اند: تقدیر همراه با باء جارّه است؛ یعنی به صورت (يُخَوِّفُكُمْ بِأَوْلِيَاءِهِ) بوده است؛ بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: (فقط این شیطان است که [شما را] از دوستان خود می‌ترساند، پس از آنان نترسید و از من بترسید).

ضمناً باید توجه داشت جمله (فَلَا تَخَافُوهُمْ) خود بهترین قرینه است که ضمیر (كُمْ) به عنوان مفعول اول، در تقدیر است؛ زیرا (از آنها نترسید) وقتی جا دارد که شیطان، مؤمنان را از اولیائش، یعنی دوستان و یارانش بترساند؛ و گرنه به جای ضمیر (هُمْ) ضمیر مفرد (هُ) می‌آمد. نکته دیگر آنکه: شیطان نه تنها دوستان و یارانش را نمی‌ترساند، بلکه آنها را بر ضد مؤمنان تقویت و دلیر می‌گرداند.<sup>۱۶</sup>

۲۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸۳: (الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا... ) آنان که گفتند: بی‌گمان خدا عهد کرد به ما... .

گفتنی است ماده (عهد) اگر با حرف (الی) به کار رود، به معنی (وصیت و سفارش) است و اگر بدون آن باشد، به معنی (پیمان) است؛ بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: (آنان که گفتند: بی‌گمان خدا به ما سفارش کرده است...).

و همین‌گونه است آیه (أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ... ) (یس / ۶۰): ای فرزندان آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را نپرستید؟<sup>۱۷</sup>

۲۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵: (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ):

هر جانی چشنده مرگ است. ترجمه صحیح آیه چنین است: (هرکسی چشنده مرگ است).

## پایان سخن

نگارنده در پایان این مقاله، بیان چند نکته درباره تفسیر (پرتوی / از قرآن) را ضروری می‌داند:

۱. این تفسیر همراه با ترجمه و توضیح مفردات، در عین روانی نشر فارسی آن، کم‌حجم‌ترین و سنجیده‌ترین تفسیر پرمحتوای فارسی است که با اشارات لطیف، به تحلیل معقول و جامعی از آیات

پرداخته است و به جرئت تمام می‌توان گفت این اثر از جهت سبک و شیوه تفسیری، مصداق عینی تفسیر به معنای اصطلاحی آن است؛ هرچند مؤلف ارجمندش از عنوان (تفسیر) در نامگذاری آن اجتناب ورزیده است.

۲. برداشت‌های علمی با صبغه توصیفی - هنری و مشی عرفانی با لحن فلسفه صدرایی، در کلیات این اثر، توجه نازک‌اندیشان و باریک‌بینان اهل معرفت را به سوی خود جلب می‌کند.

۳. (پرتوی از قرآن)، به گونه‌ای نگارش یافته که سودرسانی تفسیری‌اش برای خواص - به ویژه دارندگان مشرب ادبی، هنری و فلسفی - به مراتب بیش از عامه مردم است.

۴. این اثر نیکو با همه شهرت مؤلف و نویسنده‌اش، آن‌گونه که باید و شاید به جامعه فرهنگی و قرآنی شناسانده نشده است. شاید جهات سیاسی در این باره بی‌تأثیر نبوده است.

۵. کیفیت بسیار پایین حروفچینی، صفحه‌آرایی و حتی صحافی این اثر، طی چاپ‌های متعدد، سهم زیادی در بی‌رغبتی و عدم توجه به این کتاب ایفا نموده است.

۶. این اثر، نیازمند ویرایش و پیرایشی اساسی در بُعد (شکلی) و (محتوایی) است.

۷. حروفچینی جدید این تفسیر و شماره‌گذاری آیات آن، مطابق قرآن با خط عثمان طه و اقدام به تجدید چاپ همه مجلدات آن به صورت یکنواخت بر اساس استانداردهای جدید چاپ - به وسیله ناشری آگاه و کارشناس - امری لازم و ضروری است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. تفسیر مفاتیح‌الغیب، ج ۱، ص ۳۹۵.
۲. پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۱۷.
۳. تفسیر کیوان قزوینی، ج ۱، ص ۳۳۰.
۴. پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۱۳۳ - ۱۳۵.
۵. همان، صص ۱۶۳ - ۱۶۴.
۶. تفسیر طبری، ج ۲، صص ۶۶۳ - ۶۸۵.
۷. همان، صص ۶۶۴ - ۶۷۱.
۸. مجمع‌البیان، ج ۲، صص ۱۲۷ - ۱۲۸.
۹. پرتوی از قرآن؛ ج ۵، ص ۱۲۱.
۱۰. همان، ج ۳، ص ۱۸۳.
۱۱. المیزان، ج ۱، ص ۲۳۵.



۱۲. ر. ک به: قرآن کریم؛ ترجمه آیت‌الله صالحی نجف آبادی؛ آیه ۲۸۰ سوره بقره.
۱۳. قرآن کریم؛ ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی؛ آیه ۲۸۰ سوره بقره.
۱۴. ر. ک به: قرآن کریم؛ ترجمه منظوم امید مجد؛ آیه ۲۸۰ سوره بقره.
۱۵. ر. ک به: قرآن کریم؛ ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی؛ آیات ۱۶۶ - ۱۶۷ سوره آل عمران.
۱۶. برای توضیح بیشتر، ر. ک به: تفسیر مفاتیح الغیب فخررازی؛ ج ۳، صص ۴۳۵ - ۴۳۷.
۱۷. در این باره ر. ک به: مفردات راغب؛ ص ۵۹۱، ذیل ماده (عهد). نیز به: تفسیر المیزان؛ ج ۱۷، ص ۱۰۲ و ج ۴.

### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آذرتاش، آذرنوش؛ تاریخ ترجمه قرآن به فارسی؛ تهران: سروش، ۱۳۷۵.
۳. ابن هشام، عبدالله جمال الدین انصاری؛ معنی اللیب؛ تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید؛ قاهره، مطبعة المدنی (افست کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق).
۴. ابن منظور، جمال الدین ابی‌الفضل؛ لسان العرب؛ بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۵. امامی، ابوالقاسم؛ ترجمه قرآن کریم؛ تهران، اسوه، ۱۳۷۷.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ به کوشش دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمدمهدی ناصح؛ مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۷. عتیق نیشابوری، ابوبکر؛ تفسیر سورآبادی؛ با تصحیح سعیدی سیرجانی؛ تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۱.
۸. دهلوی، ولی‌الله؛ ترجمه قرآن کریم؛ تهران، نشر احسان، ۱۳۸۴ ش.
۹. رازی، فریده؛ فرهنگ واژه‌های فارسی سره؛ ج ۴، تهران، مرکز، ۱۳۶۶.
۱۰. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)؛ بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ قرآن کریم؛ تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالعلم، ۱۴۲۵ ق.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر؛ تفسیر الکشاف؛ بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۳ ق.
۱۳. شاهفور بن طاهر اسفراینی؛ تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم؛ تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی؛ تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
۱۴. شعرانی، ابوالحسن؛ نثر طوبی؛ تهران، اسلامیة، ۱۳۸۰.
۱۵. صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله؛ ترجمه قرآن کریم؛ مخطوط، با ویرایش محمدعلی کوشا، [بی تا].
۱۶. صفوی، سیدمحمدرضا؛ ترجمه قرآن بر اساس المیزان؛ همراه با توضیحات؛ قم، فقه، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. طالقانی، سیدمحمد؛ پرتوی از قرآن؛ چاپ ۵، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱.

۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم، جامعه مدرسین، [بی تا].
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت، مؤسسه علمی، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. طبری، محمدبن جریر؛ *تفسیر الطبری (جامع البیان عن تأویل آی القرآن)*؛ ضبط و تعلیق محمود شاکر و تصحیح علی عاشور؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۱. کوشا، محمدعلی؛ *ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد؛ رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۶.*
۲۲. موسوی گرمارودی، سیدعلی؛ *ترجمه قرآن کریم؛ تهران، قدیانی، ۱۳۸۴.*
۲۳. الدرویش، محیی‌الدین؛ *اعراب القرآن الکریم و بیانہ؛ دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق.*
۲۴. صافی، محمود؛ *الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانہ؛ قم، مدین، ۱۴۱۲ ق، (افست چاپ نهضت قم).*
۲۵. معرفت، محمدهادی؛ *التمهید فی علوم القرآن؛ قم، النشر الاسلامی لجماعة المدرسين، ۱۴۲۵ ق.*
۲۶. میبیدی، امام احمد؛ *تفسیر کشف الاسرار؛ تلخیص حبیب الله آموزگار؛ تهران، اقبال، ۱۳۸۰.*
۲۷. الحصن المنصوری، مصطفی؛ *المقتطف من عیون التفاسیر؛ حقه و خرج احادیثه محمدعلی الصابونی؛ قاهره؛ دارالسلام للطباعة والنشر، ۱۴۱۷ ق.*
۲۸. *مجله ترجمان وحی.*
۲۹. *مجله بینات.*